

به یاد عرفات و شاخهٔ زیتون

این یادداشت به مناسبت مرگ یاسر عرفات در پاییز سال

۱۳۸۳ نوشته بودم، گمانم نامش را "ابوعمار و شاخهٔ زیتون"

گذاشته بودم، درست یادم نیست، اما هنوز هم یاد او برای

من و رنج فلسطین برای وجدان‌های بیدار زنده است.

باید خیال خامی باشد که با مرگ عرفات ماجرای فلسطین به سامانی شایستهٔ صلح برسد. این گونه هم نبود که عرفات تنها از نسل قهرمانان آرمان خواهی مانند چه گوارا، کاسترو، و همعصران دیگرش باشد که بگویی آن دوران شاید سپری شده باشد. افزون بر همهٔ این‌ها داستان عرفات، به هزاره‌های دور تاریخ نیز راه می‌برد. به نبرد فلسطین و اسرائیل که در سایه‌روشن‌های اسطوره و تاریخ نقش بسته است. به باورهای دینی و نبوت‌های مخدوش که در تورات هم از آن یاد شده راه می‌برد. حاخام‌های صهیونی و بنیادگرای اسرائیل را نمی‌بینی که به متن کتاب مقدسشان چشم دوخته‌اند و نقشهٔ سرزمین موعود خویش را به روایت آن کتاب رقم می‌زنند.

به روایت تورات، عهد خداوند با ابراهیم و اسحاق و یعقوب و بنی اسرائیل همین است که این زمین را از نیل تا فرات به آنان بخشیده است.^۱ این عهد در همهٔ بخش‌های دیگر تورات و ضمائ آن همچون ترجیع بندی مدام تکرار شده است. حتی خداوند یهوه آشکارا به این قوم گفته است:

«هرجائیکه کف پای شما بر آن گذارده شود، از آن شما خواهد بود، از بیابان لبنان، و از نهر فرات، تا دریای غربی حدود شما خواهد بود و هیچکس یارای مقاومت با شما نخواهد داشت. زیرا یهوه خدای شما ترس و وحشت شما را بر تمامی زمین که بر آن قدم می‌زنید مستولی خواهد ساخت، چنانکه به شما گفته است»^۲

ایجاد وحشت، در میان ساکنان غیر یهودی که در این زمین زندگی می‌کنند، کشتار و قتل عام حتی زنان و کودکان آن‌ها، وظیفه‌ای شرعی محسوب می‌شود، از آن جهت که در کتاب خداوند آمده است:

«..کاهنان کرناها را نواختند که یوشع به قوم گفت صدا زنید زیرا خداوند شهر را به شما داده است (...). و قوم به‌آواز بلند صدا زدند، حصار شهر بزمین افتاد، و هرکس پیش روی خود به شهر در آمد و شهر را گرفتند، و هرآنچه در شهر بود از مرد و زن و جوان و پیر، حتی گاو و گوسفند و الاغ را به دم شمشیر هلاک کردند»^۳

در جای دیگر از کتاب یوشع آمده است:

«پس یوشع تمامی آن زمین، یعنی کوهستان و جنوب هامون، و وادی‌ها، و جمیع ملوک آن‌ها را زده کسی را باقی نگذاشت و هر ذی نفس را هلاک کرده چنانکه یهوه خدای اسرائیل امر فرموده بود»^۴

باز هم در همین روایات آمده است که برترین مانع بر سر راه بنی اسرائیل برای تملک سرزمین‌های نیل تا فرات، فلسطینیان هستند:

«فلسطینیان بر کوه از یکطرف ایستادند، و اسرائیلیان بر کوه به‌طرف دیگر، و دره میان ایشان بود. و از اردوی فلسطینیان مردی...»^۵

«وفلسطینیان با اسرائیلیان جنگ کردند و مردان اسرائیل از حضور فلسطینیان فرار کردند و در کوه جلبوع کشته افتادند»^۶

اما این هنگامی بود که داود باید از شرّ رقیب خود شائول که فرمانروای ناشایسته‌ای برای بنی اسرائیل بود راحت شود، تا خود به حکومت بنی اسرائیل برسد. یعنی پیروزی فلسطینیان بر سپاه شائول پادشاه و سپس کشته شدن شائول هم باید هموار کردن راه برای پادشاهی داود باشد و گرنه خداوند صهیون هیچ‌گاه راضی به پیروزی فلسطینیان بر اسرائیلیان نبوده و نیست.

آنچه به‌اشاره آمد روایاتی از کتاب مقدس و مجموعه عهد عتیق است که تلویحا و گاه تصریحا مورد قبول مسیحیت امریکایی نیز می‌باشد. صلح اسرائیل با فلسطینیان را نیز اگر از منظر اعتقادات دینی نگاه کنیم، چیزی جز تسلیم بی‌قید و شرط و بندگی فلسطینیان در برابر اسرائیل نخواهد بود و گرنه همه این موجودات مزاحم را همان‌گونه که خداوند یهوه امر فرموده باید قلع و قمع کرد و اگر کسی مانند اسحاق رابین این فریضه الهی را ندیده بگیرد و دست عرفات را به صلح و دوستی بفشارد، خورش حلال، و همان خواهد شد که شد.

گمانم این است که عرفات پیش از آنکه به نبرد با اشغالگران برخاسته باشد، بیشتر به نبردی سنگین با وعده‌های یهوه برخاسته بود. به مخالفت با متن صریح تورات و همه آن وعده‌هایی که نه‌تنها اسرائیلیان، بلکه رهبران سیاسی امریکا هم آن را مقدس و محتوم می‌شمارند.

شاید همین گونه‌بود، که غرب یهودی-مسیحی، هیچ تمایلی نداشت تا شاخه زیتون را در دست ابوعمار ببیند. و به جای آن، مدام دست دیگرش را به جهان نشان دهند که این مرد سلاح برگرفته تا جهان متمدن را به‌نامنی بکشاند. بسا متعصبان و بنیادگرایان اسلامی نیز که بازی مرگ و زندگی عرفات را در میانه جنگ و صلح در نیافتند و همان داوری بر او روا داشتند که متعصبان صهیونی بر اسحاق رابین.

حالا ابوعمار با شاخهٔ پژمردهٔ زیتون، با اسلحه‌ای کهنه و بی‌خشاب، و با کوله‌باری به‌اندازهٔ اندوه و رنج يك ملت خانه بدوش، رفت و به قوم خویش پیوست، به سردارانِ هزاره‌های بادوامِ فلسطین. اما شاید خاك ابوعمار بخشی از خاك سرزمین فلسطین شود. شاید او و سرزمین فلسطین یگانه گردند و شاید از آن خاك ابوعمارهای دیگر، با شاخه‌های زیتون تازه‌ای پدید آیند. شاید هم در دست دیگرشان سلاح‌های تازه‌ای پیدا شود. کسی چه می‌داند؟

آذر ماه ۱۳۸۳ مشهد

-
- ۱ - سفر پیدایش باب شانزدهم، و سپس در بسیاری بخش‌های دیگر اسفار خمره تورات
 - ۲ - کتاب تشنیه باب ۱۱ آیه ۲۴ و ۲۵
 - ۳ - کتاب یوشع، باب ششم، این باب همه‌اش قابل مطالعه است اما پاراگراف فوق قسمتی از آیات ۱۶ تا ۲۱ است
 - ۴ - کتاب یوشع باب ۱۰ آیه ۴۰
 - ۵ - کتاب اول سموئیل باب ۱۷ آیه ۳
 - ۶ - کتاب اول سموئیل باب ۳۱ آیه اول به بعد